



Email: bazr1384@gmail.com

16 آذر یعنی روز اعتراض!

و امروز 16 آذر بود. روز دانشجو. روز ما. روز اعتراض و اعتراض یعنی پلیس، گارد ویژه، لباس شخصی. 16 آذر یعنی هر کی ماسک داشته باشه مشکوکه. 16 آذر یعنی همه خیابان های متصل به دانشگاه در قرق نیروهای نظامی حکومت باشه. تو هر کوچه یک ماشین، یک مینی بوس پر از مأمور. 16 آذر امسال مثل خیلی سال های دیگه یعنی یه داریست بزتن جلوی سر در اصلی که طولش از خیابان 16 آذر باشه تا خیابان قدس که نکنه مردم دانشجویهای معترض رو ببینن. 16 آذر یعنی همه کتابفروشی های انقلاب تعطیل. نکنه دانشجویهای معترض بیان تو خیابون و اونا بخوان پناه شون بدن. شایدم تعطیل. برای اینکه گاردی ها شیشه هاشونو نشکنن بعد بگن دانشجویها بودن. 16 آذر یعنی همه ی مأمورا آشنان. همه ی لباس شخصی ها. هر سال می بینشون. روز دانشجو یعنی کاجستان دانشگاه تهران متعلق به بسیجی ها و لباس شخصی های بالای 60 سال؛ که ساعت ها اونجا عین میخ طویله فرو رفته توی یک دیوار و ایمپستن و تکون نمی خورن. روز دانشجو یعنی همه درهای دانشگاه تهران نصفه - نیمه بازه و باید کارت نشون بدی و صد بار بالا پایینت کنن تا شاید بری تو. روز دانشجو یعنی دانشکده فنی دانشگاه تهران که حالا بسیج می خواد مصادره اش کنه اما نمی تونه. گفتن امروز برنامه بسیجه. یکی گفت دیروزم قرار بود برنامه بسیج باشه اما نتونستن. همش مرگ بر دیکتاتور بود. از هر سوراخی یه بسیجی و لباس شخصی می زد بیرون. 16 آذر 89 یعنی دیگه مردم با دیدن این همه مأمور و جرثقیل با تعجب به هم نگاه نمی کردن. 16 آذر یعنی وقتی بغل دستیت چشمش می افته به داریست مضحک محرم جلوی سر در با دهنش آهنگ فیلم های پلیسی می زنه و می خنده. 16 آذر یعنی خیابان انقلاب را از بالا به پایین رفتن و آمدن؛ و بالاخره 16 آذر یعنی یک لباس شخصی. تابلو با اون بی سیم و گوشی و ریش و کت شلوار و البته عینک دودی، سایه به سایه می افته دنبالت و تو مجبوری خَرش (بیخشید! دست به سرش) کنی و در بری. آخه یکی نیست بگه، بعد از این همه 16 آذر ما تو رو شناختیم. تو هنوز ما رو نشناختی!؟

گزارشی از فعالین نشریه دانشجویی بذر
16 آذر 1389